

صراط

خطاب به جوانان فرهنگی کشور



اما آنچه نقطه مهم تر عرض من است، خطاب به جوان‌هایی است که در سرتاسر کشور فعالیت‌های فرهنگی را به صورت خودجوش شروع کردند که بحمدالله خیلی هم وسیع شده است. من می‌خواهم بگویم آن جوان‌هایی که در تهران، در شهرهای گوناگون، در استان‌های مختلف، در خود مشهد، در بسیاری از شهرهای دیگر کار فرهنگی می‌کنند، با اراده خودشان، با انگیزه خودشان - کارهای بسیار خوبی هم از آنها ناشی شده است که از بعضی از آنها ما بحمدالله اطلاع پیدا کردیم - کار را هر چه می‌توانند به‌طور جدی دنبال کنند و ادامه بدهند. بدانند که همین گسترش کار فرهنگی در بین جوان‌های مؤمن و انقلابی، نقش بسیار زیادی را در پیشرفت این کشور و در ایستادگی ما در مقابل دشمنان این ملت، ایفا کرده است. علاوه بر اینها، مراجع فرهنگی، مراجع فرهنگی یعنی چه کسانی؟ یعنی علماء، اساتید، روشنفکران انقلابی، هنرمندان متعهد، اینها نگاه‌نقادانه خودشان را نسبت به اوضاع فرهنگی کشور همچنان داشته باشند و تذکر بدهند. البته من در مورد تذکرات، معتقدم باید با منطق محکم و با بیان روشن، نقطه نظرات صحیح را ارائه بدهند. با تهمت‌زنی و جنجال‌آفرینی، بنده موافق نیستم؛ با تکفیر کردن و متهم

کردن این و آن، بنده موافق نیستم. اعتقاد من این است که مجموعه انقلابی کشور - که بحمدالله تعداد بی‌شماری از آنها در بین جوان‌های ما، در بین صاحب‌نظران ما، اساتید ما، بزرگان ما، تحصیلکرده‌های ما حضور دارند - می‌تواند با منطق محکم وارد میدان بشوند، نقادی کنند. نقاط ضعف را و نقاط منفی را به رخ ما مستولان بکشانند. گاهی می‌شود که مسئول، متوجه نیست چه دارد می‌گذرد در متن جامعه، اما آن جوان در متن جامعه است، او می‌فهمد؛ آن عزم ملی و مدیریت جهادی که عرض کردیم در زمینه فرهنگ، این است. **بیانات رهبر فرزانه انقلاب در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۳/۱/۱**

یادداشت

به انگیزه سالروز شهادت شهید دکتر چمران

چمران؛ ممزوج علم و عمل

عبدالباق، سخت‌ترین دوره‌های چریکی را می‌آموزد. او به کمک امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، حرکت مجرمان و سپس جناح نظامی آن، سازمان «امل» را بر اساس اصول و مبانی اسلامی بی‌بیزی نموده که در میان توطئه‌ها و دشمنی‌های چپ و راست، با تکیه بر ایمان به خدا و با تسلیح شهادت، خط راستین اسلام انقلابی را پیاده می‌کند و علی‌گونه با معرکه‌های مرگ و حیات به آغوش گرداب خطر فرمی‌رود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

دکتر چمران با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بعد از ۲۳ سال هجرت، به وطن بازمی‌گردد. همه تجربیات انقلابی و علمی خود را در خدمت انقلاب می‌گذارد؛ خاموش و آرام ولی فعال‌انسه و قاطعانه به سازندگی می‌پردازد. بعد از پیروزی بی‌نظیر او در پایوه به تهران احضار شد و از طرف امام خمینی (ره)، به وزارت دفاع منصوب گردید. او در اولین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی، از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و وی سپس به حمزه کربرای خوزستان بسیار دشوار است؛ اما سعی می‌کنیم گذرا و سریع، بر حیات کوتاه اما پر حادثه و سراسر تلاش، ایثار و عشق او مروری داشته باشیم.

شهید چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در مدرسه

انتصار به آغاز کرد و در دارالفنون و البرز دوران متوسطه را گذراند، در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترونیک و مخابرات فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۳۷ با به امریکا اعزام شد و در جمع معروف‌ترین دانشمندان جهان در دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه برکلی با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما گردید.

چهار عملی چمران؛ از امریکا تا لبنان

از ۱۵ سالگی در درس تفسیر مرحوم آیت‌الله طالقانی و درس فلسفه و منطق استاد شهید مطهری شرکت می‌کرد و از اولین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. در مبارزات سیاسی دوران دکتر مصدق هم شرکت داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد در نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و تا زمان مهاجرت از ایران، علیه نظام طاغوتی شاه به مبارزه ادامه داد.

در امریکا در پایه‌ریزی انجمن اسلامی کالیفرنیا و از فعالان انجمن دانشجویان ایرانی در امریکا به شمار می‌رفت. به دلیل این فعالیت‌ها، بورس تحصیلی‌اش از سوی رژیم شاه قطع می‌شود. پس از قیام خونین ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ دست به اقدامی جسورانه و سرنوشت‌ساز می‌زند و همه پل‌ها را پشت سر خود خراب می‌کند و رهسپار مصر می‌شود و مدت دو سال، در زمان



زمانی که چند کودک به واسطه گرستگی در کنار زمین در حال جان دادن هستند اگر مشغول بازی شوید کار شما غیر اخلاقی است. اگر خانه همسایه شما آتش بگیرد و شما با خیال راحت فوتبال ببینید، کار شما عاقلانه نیست. چون این آتش به خانه شما هم سرایت خواهد کرد. الان جام برزیل در جهانی بر گزار می‌شود که میلیون‌ها انسان به دلیل جنگ‌ها یا فقر غذایی در حال جان دادن هستند و رسانه‌های نظام سلطه ما را به فوتبال دیدن تشویق می‌کنند

کم ۲ میلیون نفر از هموعان آنها از سوء تغذیه جان می‌دهند و هزاران نفر در جنگ‌های داخلی کشته و آواره می‌شوند. ما هنوز روی زمین کارهای فوتی و حیاتی زیادی داریم و مشغول کردن انسان‌ها به فوتبال خیانتی است در حق نوع بشر. در همین برزیل که میلیاردها دلار برای ساخت ورزشگاه‌های مجهز هزینه شده است میلیون‌ها انسان زیر خط فقر زندگی می‌کنند و مسکن مناسبی ندارند.

اگر فوتبال نبینیم این مشکلات حل می‌شود؟

اگر غفلت نکنیم حل می‌شود. فوتبال فقط یک نمونه از ابزارهای غفلت است. فوتبال در دوران مدرن مانند بسیاری از ابزارهای دیگر برای غفلت ساخته شده است. اصلا اگر انسان‌ها عقلمند زندگی کنند چرخ‌های سرمایه‌داری نمی‌چرخد. انسانی که به مرگ فکر کند دیگر نه مصرف‌گراست و نه برای کارتل‌های اقتصادی مدرنی می‌کند. الان ۹۰ درصد از ابزارهایی که در خانه‌های ما وجود دارند برای زندگی حیاتی و ضروری نیستند. اما انسان‌ها تمام عمر خود را برای خرید این وسایل کار می‌کنند. حاصل این کار انباشت سرمایه در کشورهای غربی است. زمانی که فوتبال می‌کنیم یا فوتبال می‌بینیم و از فوتبال حرف می‌زنیم همه این واقعیت‌ها را فراموش می‌کنیم. فوتبال تنها یکی از صدها ابزاری است که برای غفلت ساخته شده و باعث می‌شود یاد خدا، را یاد مسرگ، را قیامت را و حتی مشکلات اقتصادی خانواده یا کشور خودمان را فراموش کرد.

ولی در کشورهای پیشرفته نیز با اینکه فوتبال تبلیغ می‌شود و تب فوتبال بالاست، اما مشکلات اقتصادی وجود ندارد. در همه جای دنیا فاصله بین فقیر و غنی زیاد است. در غرب فوتبال را کمیته‌های بزرگ با انگیزه‌های اقتصادی تبلیغ می‌کنند. دلایل هم روشن است. فوتبال برای آنها درآمد دارد. درآمد فوتبال فقط در خرید و فروش بازیکن نیست. تبلیغات میدان فوتبال نیز چندین میلیون است. مهم این است که الان گردش منابع اقتصادی دنیا طوری تنظیم شده است که همه ثروت دنیا مانند یک رودخانه به سمت کمیته‌های خاصی جریان دارد. در چنین وضعیتی اگر همه مردم دنیا به فوتبال یا هر بازی دیگری مشغول باشند بهتر است. البته اینکه دروغ گفتن یا پوشاندن بی‌عدالتی‌های دوران مدرن و شکاف بین فقیر و غنی است. تب فوتبال در وضعیت کنونی جهان یک غفلت شیطنی است.

یعنی از نظر شما چند میلیارد انسان که فوتبال می‌بینند، شیطنی زندگی می‌کنند؟

یک مثال می‌زنم. دروغ گفتن یک عمل شیطنی است. اینکه بیشتر انسان‌ها دروغ می‌گویند، باعث نمی‌شود که دروغ کار خوبی شود. البته اینکه دروغ گفتن یا فوتبال دیدن کار شیطنی است به این معنا نیست که همه زندگی کسی که دروغ می‌گوید یا فوتبال می‌بیند، شیطنی است. اینکه فوتبال در یک زندگی مدرن کارکردی شیطنی دارد معنایش این نیست که تمام زندگی مدرن، شیطنی است.

فوتبال یک ورزش است و نمی‌توان آن را با دروغ مقایسه کرد.

درست است. فوتبال بازی کردن یا حتی شاید فوتبال دیدن به خودی خود مشکل اخلاقی خاصی ندارد. اما در برخی زمان‌ها بازی کردن عملی غیر اخلاقی است. مثلا زمانی که چند کودک به واسطه گرستگی در کنار زمین در حال جان دادن هستند اگر مشغول بازی فوتبال کار شما غیر اخلاقی است. اگر خانه همسایه شما آتش بگیرد و شما با خیال راحت فوتبال ببینید کار شما عاقلانه نیست. چون این آتش به خانه شما هم سرایت خواهد کرد. الان جام برزیل در جهانی بر گزار می‌شود که میلیون‌ها انسان به دلیل جنگ‌ها یا فقر غذایی در حال جان دادن هستند و رسانه‌های نظام سلطه ما را به فوتبال دیدن تشویق می‌کنند. یعنی همان کسانی که جامعه جهانی را غارت کرده‌اند و عامل جنگ‌ها هستند، با رسانه‌هایی که در اختیار دارند دیدن جام جهانی را تشویق می‌کنند.

ولی فوتبال یک واقعیت امروزی و مدرن است. شما که نمی‌توانید جوان امروز را مجبور به عقبگرد کنید، زمان به عقب بر نمی‌گردد.

قرار نیست به عقب برگردیم. بحث در این است که در امروز نمایم و آینده متفاوتی داشته باشیم. همانطور که به گذشته نمی‌توان برگشت، در زمان و زمین فوتبال نیز نمی‌توان ماند. کسانی فوتبال را تشویق می‌کنند که وضعیت کنونی جهان به نفع آنهاست. آنها با فوتبال و سایر سرگرمی‌ها انسان‌ها را به هیچ و پوچ سرگرم کرده‌اند و حاکمیت خود بر منابع جهان را تضمین کرده‌اند. گل‌های فوتبال پوچ است. میدان اصلی بازی چیست دیگری است. الان بیت المقدس در دست کیست؟ سرمایه‌های اقتصادی و محیط‌های علمی جهان را چه کسانی مدیریت می‌کنند؟ در توفان حوادث خاورمیانه، فوتبال اولویت چندم است؟

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه اصفهان



تحلیل متفاوت یک مدرس فلسفه از تب فوتبال در جهان

گل‌های پوچ فوتبال!

در علم اقتصاد یاد گرفته‌اند این است که برای رشد انحصاری باید بتوانی توده مردم را به اموری مانند فوتبال سرگرم کنی.

صعود ایران به جام جهانی ضرور ملی را تقویت می‌کند و عموم مردم را شاد می‌کند.

این نوع شادی و غرور پایدار نیست و ظاهری است. لذا پیروزی یا شکست تیم فوتبال هر کشوری احتمال اغتشاش را به دنبال دارد. یعنی جوان‌ها حتی با پیروزی تیم کشورشان هم به رضایت درونی نمی‌رسند. شما امام جرم بعد از مسابقات فوتبال را مطالعه کنید. اصلا جرم بعد از مسابقات فوتبال پلیس در آماده باش است؟ همین جوان‌ها در شب‌های احیا و خیمه‌های عزاداری نیز جمع می‌شوند. اما در آنجا هیچ نیازی به فلسفه نیست. واقعیت این است که هیجان فوتبال کاذب است و رضایت بلندمدت به دنبال ندارد.

غرور ملی را باید با مقاومت در برابر ظلم و پیروزی در نگرش‌های علمی و اقتصادی تقویت کرد. تا آنجا که من می‌دانم اسرائیل فوتبال خوبی ندارد و مردم هم اصلا عادت ندارند برای صعود تیمشان به خیابان‌ها بریزند. جوان‌های اسرائیلی ترجیح می‌دهند به جای تمرین فوتبال مشق جنگ کنند و کار با سلاح‌های پیشرفته را تمرین کنند. برای همین است که در سرزمین توفانی خاورمیانه یک تیر به سمت کشور آنها شلیک نمی‌شود.

یعنی شما با فوتبال بازی کردن هم مخالفید؟

شما باشگاه بروید و رفتار ورزشکارها را مطالعه کنید. کسانی که پیکنگ می‌کنند حاضر نیستند بعد از بازی میز را جمع کنند. اگر هیچ کاری برای انجام دادن وجود نداشت ورزش فوتبال برای تقویت بدن لازم است. اما اگر باری زمین مانده است این عقاقلانه نیست که انرژی و هیجان جوانان را برای بازی هدر دهیم. الان عطر صدای انفجارهای تروریستی می‌شود. جوان‌های ما شب‌ها تا نزدیک صبح سحر فوتبال می‌بینند و قلبان می‌کشند. صدای شیپور فوتبال در برزیل با چنان صدایی در کشور ما پخش می‌شود، که فراموش کرده‌ایم صدای انفجارهای تروریستی داعش اکنون در اهواز هم شنیده می‌شود.

اتفاقا داعش هم با فوتبال مخالف است. فکر شما با فکر گروه داعش چه تفاوتی دارد؟

اگر داعش با دروغ مخالف بود آیا من دیگر حق ندارم با دروغ مخالف باشم. سؤال من این است که فتح قلعه‌های نظامی و اقتصادی جهان غرور و شادی بیشتری به دنبال دارد یا فتح دروازه‌های جام جهانی. سوریه و عراق و لیبی و یمن را ببینید. افغانستان و پاکستان به جای خود. در همین کشور خودمان آیا واقعا هیچ کاری برای انجام دادن نداریم؟ الان از بالا به کره زمین نگاه کنیم با یک کاریکاتور مضحک و چندش آور روبرو می‌شویم. در همین یک ماهی که چند میلیارد انسان همه هوش و حواسشان به فوتبال است دست

اقتصاد جهان هنوز نیاز به کارهای تولیدی دارد. در چنین وضعیتی کسب درآمد از راه خرید و فروش انسان‌ها در آمد جالبی نیست. در جهانی که میلیون‌ها انسان از گرستگی و فقر رنج می‌برند کارهای اقتصادی مهم‌تری وجود دارد. حتی اگر اقتصادی هم فکر کنیم فعلا صنعت فوتبال برای ما یک اولویت نیست. در کشورهای غربی باشگاه‌ها به دولت مالیات پرداخت می‌کنند. اما در کشور ما ۵۰ سال است که دولت به باشگاه‌ها مالیات پرداخت می‌کند. صنعتی که ضرر می‌دهد و نیازی حیاتی به آن نداریم، باید تعطیل شود. فوتبال حتی اگر قرار است رشد کند، باز باید از دولت مستقل باشد. دامن زدن به تب فوتبال در کشور ما فقط هزینه‌های دولت را افزایش می‌دهد.

انان در وضعیت تحریم برای بخش مستقیم جام برزیل هزینه زیادی می‌شود و به دلیل مسافرت چند هزار ایرانی به برزیل برای تماشای مسابقات میلیون‌ها دلار ارز از کشور خارج می‌شود. همین عمرهایی که کنار تلویزیون هدر می‌شوند قیمت اقتصادی دارند. جوان‌ها روحیه حماسی دارند و این روحیه نباید کنار تلویزیون هرز برود. این روحیه قیمت دارد و باید برای مبارزه با ظلم تقویت و هدایت شود.

در کشور ما برای جوان‌ها کار نیست و سن از دواج بالا رفته است. در چنین وضعیتی دیدن فوتبال و مشغول کردن جوان‌ها به مسابقات آمار جرم و جنایت را کاهش می‌دهد. اگر فوتبال را در وضعیت فعلی حذف کنیم اعتیاد افزایش می‌یابد.

این ادعاها هیچ پایه علمی و تجربی ندارند. کدام مطالعه نشان داده است که با کاهش تب فوتبال، آمار اعتیاد افزایش می‌یابد. تماشای فوتبال هم یک نوع مخدر است. دیدن فوتبال مسئله را حل نمی‌کند. بلکه صورت مسئله را پاک می‌کند. اتفاقا جوانی که با فوتبال سرگرم شود از نظر هوش و هیجان در سطح دیپلماتی می‌ماند و زودتر رفتار اعتیاد می‌شود. در چند دهه اخیر منحنی رشد اعتیاد و رشد تب فوتبال همزمان در کشور رشد کرده‌اند.

در کشورهای غربی تب فوتبال بالاست و رشد اقتصادی و علمی نیز بالاست. فوتبال دیدن مانعی برای رشد استعدادهای ما نیست.

در غرب رفتار نخبگان با رفتار توده مردم متفاوت است. یک دانشمند یا مدیر یک مؤسسه ممکن است اصلا از رتبه تیم کشورش در جام جهانی خبر نداشته باشد. او به جای اینکه از کودکی نام بازیکنان کشورش را حفظ کند، چیزهای مهم‌تری را حفظ کرده است. همین کمیته‌هایی که فوتبال را تبلیغ می‌کنند توسط مدیران و مهندسانی اداره می‌شوند که گاهی در تمام عمر فرصت دیدن یک مسابقه فوتبال را هم ندارند. اگر کنار تلویزیون می‌نشست تخمه می‌شکست و برای فوتبال سکنه می‌کرد که نمی‌توانست در اقتصاد و تولید علم حرف اول دنیا را بزند. مدیران کارتل‌های اقتصادی یکی از اصولی را که

این روزها در هر کجایی از این کره خاکی بیش و پیش از هر چیز صحبت از

فوتبال است و جام جهانی. پدیده‌ای که به یکی از مهم‌ترین سرگرمی‌های امروز جهان تبدیل شده است. آنچه در پی می‌آید تحلیلی است متفاوت و خواندنی از یک استاد فلسفه، درباره ابعاد و زوایای مغفول و پنهان این پدیده. تحلیلی که بدون تردید در نگاه اولیه با واکنش منفی بسیاری از جوانان مواجه خواهد شد، اما کمی تأمل بیشتر می‌تواند ذیبح بودن چنین تحلیلی را به وضوح روشن کرده و نتایج تأمل‌برانگیز چنین پدیده‌ای را گوشزد کند. نوشتار پیش رو به صورت گفت‌وگویی میان این استاد و یک شخص فرضی نگاشته شده است.

جوان‌های ما سرگرمی ندارند و اگر فوتبال پخش نشود افسردگی در جامعه افزایش می‌یابد. آن نظر شما جوان‌ها را چطور باید سرگرم کرد؟

از نظر من جوان‌ها را نباید سرگرم کرد. اینکه بگوییم جوان‌ها را باید سرگرم کرد بزرگ‌ترین اهانت به نسل جوان یک مملکت است. آیا در جهان امروز هیچ کاری زمین‌نمانده است؟ جوانی نیاز به سرگرمی دارد که هیچ هدف و غایتی برای زیستن نداشته باشد. دوره جوانی دوره شوکوفایی استعدادهاست و سرگرم کردن جوان مانع رشد است.

ولی فوتبال ورزشی است که هم بدن را تقویت می‌کند و هم روحیه کار جمعی را.

فوتبال بازی کردن با فوتبال دیدن فرق دارد. در بازی فوتبال بازیکنان بدن خود را تقویت می‌کنند و کار جمعی را تمرین می‌کنند. فوتبال بازی کردن، قطعاً هوش و خلاقیت را تقویت می‌کند. اما برای دیدن فوتبال به هوش یا خلاقیت خاصی نیاز نیست. زمانی که ۱۲ نفر ورزش می‌کنند لازم نیست میلیون‌ها نفر به صفحه تلویزیون خیره شوند. این بی‌حرکی وقتی با هیجان کاذب همراه می‌شود، برای بدن و روح هر فردی مضر است.

فوتبال تفریح سالمی است و تماشای آن هیجان جوانی را تخلیه می‌کند. این طور نیست؟

فوتبال یک مخدر است که نسبت به سایر مخدرها سالم‌تر است. اما عمر جوانی و حتی هیجان دوره جوانی قیمت دارد و نباید هرز برود. اینکه به خاطر فوتبال مدارس زودتر تعطیل شوند و فضای درسی دانشگاه با رکود مواجه شود معنایش این است که تب فوتبالی جامعه بالاست و این تب شانه یک عفونت مزمن است.

فوتبال در جوامع مدرن یک صنعت ارز آور است. برخی باشگاه‌ها راه خرید و فروش بازیکنان و تبلیغات بازرگانی در آمدهای نجومی دارند؟



کسانی فوتبال را تشویق می‌کنند که وضعیت کنونی جهان به نفع آنهاست. آنها با فوتبال و سایر سرگرمی‌ها انسان‌ها را به هیچ و پوچ سرگرم کرده‌اند و حاکمیت خود بر منابع جهان را تضمین کرده‌اند. گل‌های فوتبال پوچ است. میدان اصلی بازی جای دیگری است. الان بیت المقدس در دست کیست؟ سرمایه‌های اقتصادی و محیط‌های علمی جهان را چه کسانی مدیریت می‌کنند؟ در توفان حوادث خاورمیانه، فوتبال اولویت چندم است؟

